در تاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۸۵
مکاسب محرمه/اعیان نجسه

جلسه 8

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسي روايت جميل بن دراج

عرض کردیم که يك روايت وجود دارد؛ سند آن روایت را بررسی کردیم و ظاهر این روایت این است که تکسب به خمر مانعی ندارد. و ما تا بحال قایل شدیم که تکسب به خمر هم حرمت تکلیفی و هم حرمت وضعی – بطلان ـ دارد اما ببینیم این روایت آیا خلاف این را دلالت دارد یا خیر؟ وسائل الشیعه، جلد 25، صفحه 371 ، روایت ششم باب 31، ابواب اشربه المحرمه ، **عنه يعنى عن محمد بن الحسن، عن محمد بن ابى عمير، و على بن حديد جميعاً عن جميل قال قلت لابى عبدالله(ع) يكون لى على الرجل الدراهم** ، به امام صادق(ع) عرض می کند که من از يك مردی دراهمی را طلب دارم ، **يعطينى بها خمراً** ، آن مدیون در مقابل دینی که من دارم، خمر به من می دهد،فقال، حضرت فرمود، **خذها**، بگیر آن خمر را، ثم افسدها، بعداً آن خمر را افساد کن، قال ـ علی یعنی علی بن حدیدـ واجعلها خلا، این تفسیر برای «**افسدها**» است، این که امام(ع) فرمود این خمر را بگیر و آن را افساد کن ، علی بن حدید می گوید یعنی او را بعنوان خل قرار بده.

ظاهر روایت این است که این مدیون که باید دراهم را به این داین بدهد، بدل این دراهم خمر می پردازد ، امام(ع) هم نمی فرماید خمر صلاحیت برای عوضیت ندارد، بلکه می فرماید «**خذها**» خمر را بگیر. پس ظهور این کلمه «**خذها**» در این است که خمر می تواند عوض از دراهم باشد .آن وقت يك معامله ای تقریباً صورت مي گیرد، و عوض و معوض در طرفین قضیه است ،يك طرف دراهم است و يك طرف خمر است و این می شود تکسب، در نتیجه روایت ظهور در این دارد که تکسب به خمر مانعی ندارد.

توجيه مرحوم شيخ انصاری(ره)

روايت اول مرحوم شیخ در کتاب مکاسب بعد از این که روایت را نقل می کنند دو توجیه و دو جواب از این روایت ذکر مي کنند . توجیه اول این است که فرموده اند مقصود این است که این خمر را مجاناً بگیرد، ثم تخليلها لنفسه، نه اینکه خمر را بعنوان عوض بگیرد.

اشكال بر توجيه مرحوم شيخ(ره)

بر این جواب، اشکالی وارد می شود؛ که لازمه این جواب بقاء دین برای ذمه مدیون است. اگر ما بگوییم مقصود امام این بوده

«**خذها**»، **يعني** مجاناً بگير، نه بقصد عوضيت آن دراهم، حالا كه گرفتی بعداً برای خودت بعنوان سركه قرار بده، نتيجه اين است كه ذمه مديون بر اين دراهم باقی می ماند و اين بر خلاف ظاهر روايت است. ظاهر روايت اين است كه بعد از اخذ، ذمه مديون بریء شده است. مرحوم شيخ جواب دومی هم داده اند و آن اين است كه اين «**خذها**» را بمعنای «**خذها**» مجاناً تفسير نكنيد، بلكه بگوييم «**خذها امانة**» اين را امانت بگير «**ثم تخليلها لصاحبها**» از طرف صاحبش مجاز هستی اين را بعنوان خل قرار دهی. در جواب اول گفتيم تخليلها برای خودت، اما در اين جواب می فرمايد برای صاحبش اين را بعنوان خل قرار بده، بعد كه خل شد آن را بعنوان عوض از آن دراهم بردار.

نقد جواب دوم اشكال

جواب دوم اين است ـ اين اشكال در كلمات مرحوم ايروانی و حتی در كلمات مرحوم آقای خوئی نيز آمده است ـ كه آنچه كه مالك خمر اجازه داده است اين است كه اين خمر را بگيرد ، ولي مالك ، اذن دومی در اين كه بعد از آن كه خل می شود تو مأذون هستی كه اين را از طرف من برداری نداده است . اگر مالك ميگفت خلش كن بعد از آن كه خل شد من اجازه می دهم بعنوان طلب خودت برداری اين درست بود، اما در روايت ، اذن فقط نسبت به اخذ خمر بوده.

نقد جواب

اين اشكالی كه در كلام مرحوم ايروانی و مرحوم آقای خوئی آمده است را از دو راه مي شود جواب داد.

جواب اول

راه اول اين است كه مسأله را از راه تقاص حل كنيم ـ كما اين كه اين احتمال را والد معظم ما(دام ظله) در كتاب مكاسب محرمه شان داده اند، ايشان در صفحه 31 می فرمايند – بگوييم بعد از آن كه خل شد ، تقاصاً ـ چون يك دراهمی را از مديون می خواهد و او نمی دهدـ اين خل براي مديون است منتها چون به او نمی دهد دراهم را بعنوان تقاص بردارد . آن وقت درباب تقاص احتياط می كنند ولي مي فرمايند بايد حاكم يك اذن بدهد بگوييم در اينجا همين كه امام(ع) فرموده «**افسدها**» بعد تفسير شده است به اين كه «**اجعلها خلا**» اين اذن امام معصوم در اين مقاصه است.

نقد اين جواب

اين فرمايش گرچه فرمايش متينی است ، اما بسيار بر خلاف ظاهر روايت است .تقاص در جايی است كه داين از پرداخت دين توسط مديون نا اميد شود. در كجای روايت دارد كه اگر خل را به مديون بدهند باز دراهم را نمی دهد؟ اگر واقعاً داين و طلبكار بطور كلی از پرداخت دين توسط مديون مأيوس شد می تواند حق خودش را مقاصتاً از مال او به اندازه حق خودش بردارد، اما در روايت اين مطلب وجود ندارد. نمی توانيم به اين راه اعتماد كنيم.

جواب دوم

راه دوم اين است كه بگوييم اينجا اذن مالك وجود دارد ، مالك وقتی خمر را داد، می گويد اين را بگير هر كاري می خواهی بكن و اگر مسلمان هستی و نمی توانی از خمر استفاده كنی سركه كن و سركه اش را بردار و اگر می توانی به يك مايع دارويی تبديل كنی تبديل كن. عرفاً وقتی مالك خمر، خمر را می دهد اين اذن در جميع تصرفات است. و بعبارۀ اخری ما يك وقت می گوييم روايت دلالت دارد بر اين كه تكسب به خمر جايز است ، يك وقت می گوييم روايت دلالت دارد بر اين كه خمر را به قصد اين كه خل قرار دهی مانعی ندارد، بعنوان عوض يا معوض قرار دهيد، امام(رضوان الله عليه) در كتاب مكاسب محرمه در دو جاـ در صفحه 46 و در صفحه 122 ، در جلد اول ـ راجع به اين روايت صحبت كردند ـ نظر شريفشان اين است كه ظاهر اين روايت اين است كه اگر كسی خمر را بقصد الخل بخرد يا بفروشد مانعی ندارد، مثل اين كه كسی خمر را از يك مسيحی بخرد بقصد اين كه سركه كند مانعی ندارد، روايت هم روايت صحيحه است.

يك وقتی می گوييم در اين روايت خمر بدل دراهم است ٍ در اين صورت اشكال درست می شود. اما يک وقت بگوييم خمر بقصد اين كه آن را خل قرار دهيم بدل از دراهم است ـ كما اين كه امام(ره) اين معنا را استفاده فرمودند ـ اين معنا را و واقع مطلب اين است كه ظاهر روايت همين است.

باز به يك عبارت ديگر كه ما در بحثهای گذشته گفتيم، گاهی اوقات در ذهن بعضی از فقها اين است كه خمر در اسلام ماليتش بطور كلی از بين رفته و زايل شده است ، اين نظريه درست نيست و مطابق با ادله و مدارك نيست . ما از ادله استفاده كرديم خمر اگر بقصد شرب و اسكار شد ماليت ندارد. حالا اگر بقصد شرب بود اما برای حفظ نفس بود اين ماليت دارد و می تواند بفروشد يا بخرد. در صورت اضطرار را هم كه پذيرفتيم. يا گفتيم بقصد اين كه بخواهد خل قراردهد.

ما قبلاً گفتيم در همان روايت خمر، قرينه خوبی وجود دارد برای اين كه بقصد خل قرار دادنش مانعی ندارد ـ يك رواياتی خوانديم كه از امام(ع) سؤال می كنند كه اگر كسی بخواهد خمر را خل قراردهد چطور است؟ فرمودند مانعی ندارد. ما گفتيم در آن روايات بحث بيع و تكسب نيست و نمی شود به آن روايات استدلال كرد. اما در رواياتی كه بايع و مشتری خمر را لعن مي كند، قرينه روشنی وجود دارد كه **إذا كان بقصد شرب و الاسكار** ، اما اگر بقصد شرب و اسكار نباشد ماليت دارد و می تواند عوض واقع شود. اينجا هم همينطور است ؛ خمر بقصد اين كه خل واقع شود ماليت دارد و می تواند همين خمر بقصد الخل ، عوض از دراهم واقع شود و بايد روايت را طوری معنا كنيم كه وقتی آمد اين را گرفت ذمه مديون بریء شده است و با اين تفسير اين مطلب درست می شود.

فرمايش مرحوم ايرواني و نقد آن

اينجا يك كلامی را مرحوم ايروانی دارد كه از اين بيان ما، بطلان كلام مرحوم ايروانی روشن می شود، ـ يكی از حواشی بسيار خوب مكاسب، حاشيه مرحوم ايروانی است ، كه ما وقتی سطح مكاسب را می گفتيم مقيد بودم نكات مرحوم ايروانی را حتی الامكان بيان كنيم ـ ايشان در آنجا چند مطلب را دارد ؛

اولين مطلبی كه دارد اين است كه در مقابل شيخ می گويد: مالك، خل را بعنوان وفای به دين نداده ، آنچه را كه بعنوان وفای به دين داده است خمر است ، آن وقت چطور اين شخص بدون اذن جديدی از مالك ، بخواهد خل را بعنوان وفا بردارد . كه ما گفتيم جوابش اين است كه همين كه مالك خمر را داده ، اذن در دادن خمر و تصرف در خمر اذن در تصرف در تمام حالات خمر است ،عرفاً يكچنين ملازمه ای دارد.

نكته دومی كه در كلام ايروانی است فرموده اينجا ابن ابی عمير اجتهاد كرده است. اولاً ديروز عرض كرديم به تبع شيخ در مكاسب ـ كه حتماً اين مطلب مرحوم شيخ را هم درمكاسب اصلاح كنيد ـ اين دنباله روايت دارد «**و قال علی و اجعلها خلا**» شيخ مي فرمايد «**قال ابن ابی عمير**» ايروانی هم تبعيت كرده است ، در حالی كه اين سهو قلم است و درست نيست ، «**علی**» است و مراد علی بن حديد است. اشكال ايروانی اين است كه اين يك اجتهادی از ابن ابی عمير است، و اجتهاد ابن ابی عمير بدرد ما نمی خورد . ابن ابی عمير «**افسدها**» را بمعنای تخليل معنا كرده است . آن وقت ايروانی می گويد چرا اينطور معنا كرده است ؟ ممكن است معنای «**افسدها**» اين باشد كه اين خمر را بگير و يك طوری آنرا فاسد بكن كه كسی نتواند بخورد،

تذکر استاد

اینجا این نکته را عرض کنیم که بعد از این که گفتیم «**علی** » یعنی علی بن حدید است ، بعد می گوید «**قال علی و اجعلها خلا**»، چون در مجلس امام(ع) حضور داشته و چه بسا می خواهد بگوید آنجا قرینه ای بوده که مقصود امام(ع) این بوده که عیبی ندارد آنرا بگیر و خل قراربده، منتها برای این که بگوید خل قرار بده فرموده «**افسدها**» دقت کنید ، گاهی اوقات می خواهند بگویند خمر را استفاده نکن می گویند دور بریز یهریقها امر به اهراق می شود توی آن روایاتی که داشتیم از آن طایفه ثقیف برای پیامبر(ص) شرابی را هدیه آوردند، پیامبر(ص) اول فرمود ببرید بفروشید، بعد فرمود نه، **ان الذی حرم شربها حرم ثمنها**، فرمود دور بریزید.

ما می خواهیم این نکته را عرض کنیم که چون علی بن حدید در مجلس امام(ع) حضور داشته، می توانیم بگوییم این اصلاً استنباط شخصی نیست، و این اجتهاد ابن ابی عمیر هم ، بلکه نیست می خواهند اخبار کنند که قرینه ای در آنجا بوده که مقصود از «**افسدها**» یعنی آن را را خل قرار بده . امام(ع) می خواهد جمیل بن دراج به پولش برسد، اگر امام(ع) می فرمود بگیر و دور بریز این به پولش نمی رسید. امام(ع) او را ارشاد کرد و فرمود مانعی ندارد بگیر و «**افسدها**» یعنی آن را خل قرار بده، برای این که تو به پولت برسی و برای این که این مالیت پیدا کند. پس این فرمایش درست نیست که بگوییم این اجتهاد است ، بلکه قرینه ای در آنجا بوده که این قرینه دلالت بر این دارد که مراد از «**افساد**» همان خل قرار دادن است.

مطلب سومی که مرحوم ایروانی(ره) دارد اینکه «**اصلاً ليس في الرواية اشارة الى اخذها بدل عن الدراهم**»، در روایت اصلاً اشاره ای به اینکه این خمر را بدل از دراهم قرار دهد نیست ، می فرماید «**نعم مجرد ايهام لا حجة فيه**» این ایهامی دارد ، از اشاره خیلی پائینتر است. ایروانی(ره) معتقد است اصلاً در این روایت ندارد که خمر را بدل از دراهم بدهد، در حالیکه این روایت را بدست هر کسی که بدهیم آیا انصافاً این ظهور را ندارد که این «**خذها**» یعنی «**خذها بدلاً**» ؟منتها ما نمی گوییم خودخمررا بدل قرار دهد، خمر بقصد الخل را بدل قرار دهد، در حالی که ایشان می فرماید فقط ایهام دارد اینچنین نیست ، بلکه ظهور دارد ظهور خوبی هم دارد که خمر بقصد الخل بدل مي شود، عرض کردیم خمر بقصد الخل مالیت دارد، ملکیت دارد و می شود بدل واقع شود. مرحوم ایروانی در آخر.

يك مطلب چهارمی هم فرموده اند؛ اگر کسی از ایشان سؤال کند که شما که می گویید این شخص خمر را بدل از دراهم نمی گیرد، پس چرا امام(ع) فرمود این را افسادش کند؟ می فرماید «**و اما الخمر فيفسدها حسماً للمادة الفساد**» ، از باب این که قطع ماده فساد شود، یکی از واجبات بر انسان مؤمن حسم و قطع ماده فساد است. بالاخره آخر الامر ایروانی در اینجا اینطور توجیه کرده است. ما با بیانی که کردیم نوبت به اینها نمی رسد. این «**حسماً لمادة الفساد**» يعني وقتی که دست خودمان هست وقتی طلبی هم در کار نیست ، وقتی دراهمی در ذمه آن مدیون و آن شخص نیست ، در خانه اش خمر را از بین ببرد. چرا فقط در این فرض «**حسم للمادة الفساد**» باشد؟ این بسیار بعید است. چیزی است که ما آن نکته ای که عرض کردم که علی بن حدید نمی خواهد اجتهاد کند جمیل خانه امام صادق(ع) بوده، یا در زمان امام صادق(ع) بوده، ده سال بعد این قضیه را برای علی بن حدید نقل کرده است، طوری نقل کرده که قرائنی درآن بوده که مراد از افساد یعنی تخلیل ، و اصلا استنباط درکار نبوده است.

قرائني دال بر اينكه «افساد» به معناي «تخليل» است

پس این نکاتی که ما در این روایت عرض کردیم، مخصوصاً عنوان ارشادی «**خذها**» این خیلی به قضیه کمك می کند، این نکته که اولاً جمیل دنبال این بوده که چطوری به پولش برسد، و این نکته که «**خذها**» عنوان ارشاد دارد و نکته سوم که برای

«**افساد**» از عدم خل تعبیر به دور ریختن نکرده ، و اینها معمولاً توی روایات می آید. از مجموع اینها روشن می شود که این «**افساد**» بمعنای تخلیل است و گفتیم گرفتن خمر بقصد الخل این مانعی ندارد و اشکالی ندارد. این تمام مطالب راجع به این روایت، که ملاحظه فرمودید فقه الحدیث این روایت چقدر نیاز به دقت دارد. ـ ما نباید روایات را با سرعت بخوانیم و رد شویم. روایات مهمترین منبع برای فقیه است و گاهي اوقات نکات بسیار دقیقی از یك تعبیر در یك روایت می شود صدها فرع فقهی را استفاده کرد. لذا باید روی روایات خیلی دقت کردـ

مباحث باقیمانده

تا اینجا ما عمده مباحث خمررا مطرح کردیم ولي دو بحث دیگر باقی می ماند؛ یك بحث این است که این خمری که اهل کتاب به یکدیگر می فروشد، دو نفر کافر، آنها هم فروشش باطل است؟ اگر شما یك خانه ای را به یك مسیحی فروختید و می دانید این خمر فروش است و تمام پولش از راه خمر است ، آیا پولی که به شما می دهد میشود از آن استفاده کرد؟ یانه، این بحث تکسب به خمر حرام است به حرمت تکلیفی و وضعی ، مربوط به آنجایی است که طرفین هر دو مسلمان باشد، این یك بحث، که بحث مهمی است. **بحث دوم** این است که آیا این که ما می گوییم تکسب به مسکرات حرام است ، آنطوری که شیخ در مکاسب دارد «**کل مسکر مایع**» اگر یك مسکری غیر مایع بود ـ مسکر جامد مثل تریاك ـ آیا خرید و فروش درست است یا درست نیست ؟ این دو بحث را بعد از ماه رمضان ان شاء الله مطرح می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا محمد وآله اجمعین.